

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال ششم، شماره (۱۷)، تابستان ۱۳۹۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱۹

صص ۳۳-۶۶

## رابطه پایگاه اقتصادی - اجتماعی با سرمایه فرهنگی (نمونه موردی شهر تهران)

محمد حسین پناهی<sup>۱</sup>، مهدی امیدی<sup>۲</sup>

### چکیده

مقاله حاضر حاصل تحقیقی است که در تابستان ۱۳۹۰ درباره رابطه بین سرمایه فرهنگی با پایگاه اقتصادی اجتماعی در بین افراد مختلف ۱۸ تا ۶۰ سال ساکن شهر تهران صورت گرفته است. برای بررسی سرمایه فرهنگی از چارچوب نظری پی یر بوردیو استفاده شده است. در این چارچوب سرمایه فرهنگی دارای سه بعد تجسد یافته، عینی و نهادی است. پایگاه اقتصادی اجتماعی نیز نمایانگر عوامل قشر بندی اجتماعی از دیدگاه وبری هستند. برای بررسی این رابطه از روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه بهره گرفته شده است و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل واریانس یک طرفه و آزمون‌های مرتبط با آن استفاده شده است. نتیجه نمایانگر

mhpanahi@yahoo.com

۱- استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

۲- کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

وجود ارتباط ما بین پایگاه اقتصادی اجتماعی افراد با میزان سرمایه‌های فرهنگی آنهاست که با غالب بررسی‌های دیگری که در داخل و خارج در این زمینه صورت گرفته‌اند همخوانی دارد.

**واژه‌های کلیدی:** سرمایه فرهنگی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، تحلیل طبقاتی، باز تولید فرهنگی، خشونت نمادین.

### مقدمه:

اقتصاددانان به طور سنتی بین سه شکل از سرمایه تمایز قائل می‌شوند: سرمایه فیزیکی<sup>۱</sup>، سرمایه انسانی<sup>۲</sup> و سرمایه طبیعی<sup>۳</sup>. "سرمایه فیزیکی" همان کالاهای واقعی از قبیل تاسیسات، ماشین آلات، ساختمان‌ها و... را شامل می‌شود که به تولید کالاهای بعدی کمک می‌کند و از همان آغاز علم اقتصاد شناخته شده است. "سرمایه انسانی" دستاوردی رامطرح می‌کند که تجسم مهارت‌ها و تجربیات مردم است و در تولید برون‌داد اقتصادی نسبت به سرمایه فیزیکی اهمیت کمتری داشته است، گرچه اخیراً اهمیت آن روبه فزونی است. امروزه با توجه به آگاهی روزافزون از تاثیر مسائل زیست محیطی بر فعالیت‌های اقتصادی، اقتصاددانان پدیده سرمایه طبیعی را نیز پذیرفته‌اند که به معنای سهم منابع قابل احیا و غیر قابل احیایی است که توسط طبیعت فراهم می‌آید و شامل فرایندهای اکولوژیکی حاکم بر وجود و نحوه استفاده از آنها می‌شود (تروس‌بی، ۱۹۹۹: ۳). اما در سال‌های اخیر انواع دیگری از سرمایه نیز شناسایی شده است که از میان آنها سرمایه فرهنگی<sup>۴</sup> به صورت ابزاری برای پر کردن شکاف میان علم اقتصاد و فرهنگ در آمده است. با تکیه بر این مفهوم، پدیده‌های فرهنگی به گونه‌ای بازنمایی می‌شوند که هم در گفتمان اقتصادی و هم در گفتمان گسترده تر فرهنگی قابل درک باشند. این نوع سرمایه در یک معنای اقتصادی می‌تواند ابزاری را برای بازنمایی فرهنگ فراهم کند که این امکان را به وجود می‌آورد که جلوه‌های ملموس و ناملموس فرهنگ را به صوت ذخایر بادوام ارزش و تامین کننده منافع افراد و گروه‌ها در نظر بگیریم. (تروس‌بی، ۱۳۸۲: ۶۸-۶۷). تراسبی

1. physical capital
2. human capital
3. natural capital
4. cultural capital

سرمایه فرهنگی رابه عنوان مایملکی تعریف می کند که در ارزش های فرهنگی مشارکت دارد و در واقع سهمی از ارزش فرهنگی متجسم در یک دارایی است. این سهم ممکن است برای کالاها یا خدمات در طول زمان مطرح شود (تروس بی، ۱۹۹۹: ۹). اما به نظر می رسد همچنان مهمترین تعریف و استفاده از سرمایه فرهنگی متعلق به پی یوردیو اندیشمند فرانسوی است. یوردیو واضح مفهوم سرمایه فرهنگی است. (بایگانی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۸) سرمایه فرهنگی از دیدگاه یوردیو عبارت است از شناخت و ادراک فرهنگ و هنرهای متعالی، داشتن ذائقه خوب و شیوه های عمل متناسب (بایگانی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۸).

یوردیو سرمایه فرهنگی را دارای سه بعد می داند که در بعد "تجسد یافته" به دانسته های افراد و آنچه به صورت توانایی های فردی در آنها درونی شده اشاره دارد؛ در بعد "عینیت یافته" مجموعه ای از میراث های فرهنگی مانند شاهکارهای هنری، تکنولوژی ماشینی و قوانین علمی را دربر میگیرد که به صورت کتب و اسناد و اشیا در تملک اختصاصی افراد و خانواده هاست و در بعد "نهادی" به کمک ضوابط اجتماعی و بدست آوردن عناوین برای افراد کسب موقعیت می کند (روح الامینی، ۱۳۶۵: ۱۹-۱۱۶).

به هر حال اندیشمندان دیگری نیز به تشریح سرمایه فرهنگی پرداخته اند. اما آنچه در مورد یوردیو اهمیت دارد استفاده ای است که او در منظومه فکری خود از این واژه به عمل می آورد. یوردیو با استفاده از این مفهوم نه تنها از سرمایه فرهنگی طبقات مختلف سخن می گوید بلکه نشان می دهد که این طبقات چگونه با استفاده از این نوع سرمایه به باز تولید خود می پردازند.

طبقه و تحلیل طبقاتی، یکی از شیوه های تحلیل نابرابری است. گرچه عمر مفهوم طبقه به پیش از کارل مارکس بر می گردد (کالینیکوس ۱۳۸۴) اما تحلیل طبقاتی بیش از همه با مارکس شناخته می شود. برای مارکس طبقات گروه هایی از اشخاص هستند که در سازمان تولید، عملکرد خاصی دارند؛ یعنی با توجه به موقعیت خاص آنها در نظم اقتصادی از یکدیگر متمایز می شوند. ضمناً تناقض های سیاسی نیز در تعیین این موقعیت ها ذی مدخلند. این طبقات درگیر تضادی دائمی با یکدیگرند (اباذری، چاوشیان ۱۳۸۲: ۷) بنابراین علاوه بر ویژگی های اقتصادی، از عوامل سیاسی نیز متأثرند و بدین ترتیب مفهوم صرفاً اقتصادی طبقه به مفهوم طبقه اجتماعی تبدیل می شود. مارکسیست ها در ادوار مختلف همین خط تحلیل را ادامه دادند و با

پیچیده کردن این نوع تحلیل، آن را با شرایط جدید سازگار کردند. اما تحلیل مارکیستی، تنها شیوه تحلیل نابرابری نیست. انواع دیگری از تحلیل‌ها نیز وجود دارند که به ویژه متأثر از تفکرات ماکس وبر اندیشمند آلمانی هستند. رویکرد وبر درباره قشر بندی اجتماعی بر پایه تحلیل مارکس بنا گردیده اما وی آن را تا اندازه‌ای تغییر داده و تکمیل کرده است (گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۴۴). او از یک سو معتقد است که ضمن آنکه طبقه بر پایه شرایط اقتصادی به طور واقعی تعیین می‌شود، اما عوامل اقتصادی بیشتری نسبت به آنچه مارکس شناخته است در شکل‌گیری طبقه اهمیت دارند و از سوی دیگر علاوه بر طبقه، پایگاه و حزب نیز بر قشر بندی تاثیر می‌گذارند. در این میان "پایگاه" به تفاوت‌های میان گروه‌های اجتماعی از نظر احترام یا اعتباری که دیگران برای آنها قائل می‌شوند، اطلاق می‌گردد و "حزب" عبارتست از گروهی از افراد که به علت داشتن زمینه‌ها، هدف‌ها یا منافع مشترک با هم همکاری می‌کنند (همان، ۴۵-۲۴۴). در هر صورت متفکران بعدی الگوی تحلیل نابرابری خود را عمدتاً بر آثار مارکس و وبر بنا نهادند و هر یک با تأکید بر ابعادی از اندیشه این دو نفر، وجهه‌ای مارکسیستی یا وبری به آرای خود بخشیده و در ضمن نظریات این دو اندیشمند را بسط و توسعه داده‌اند.

اما مسأله رابطه بین سرمایه فرهنگی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی که مورد بررسی تحقیق حاضر است در واقع نمایانگر نوعی رابطه اجتماعی است که باز تولید کننده سلطه است. در عمل، قشر بندی اجتماعی بر نابرابری در ترکیبی از منابع مادی و غیر مادی مبتنی است و این امری است که در تحلیل‌های اقتصادی صرف به آن پرداخته نمی‌شود. در واقع امروزه منابع فرهنگی از جهاتی فراتر از منابع اقتصادی باز تولید نابرابری هستند. اما آنچه ابتدا در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد، نفس این رابطه است. در بخش‌های بعدی درباره این رابطه توضیح داده خواهد شد، موضوعیت آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نتیجه بررسی‌های آماری اعلام شده و بر مبنای آنها در خصوص سهم عوامل فرهنگی در قشر بندی و نابرابری توضیحات بیشتری داده خواهد شد.

## سرمایه فرهنگی

سرمایه فرهنگی از نظر بوردیو یکی از چهار نوع سرمایه‌ای است که در فضای اجتماعی وجود دارد. "فضای اجتماعی" موجودیتی غیر یکپارچه است که در آن مدل‌های کوچک متمایزی از قاعده‌ها، مقررات و اشکال قدرت وجود دارد. در واقع، در نظر بوردیو جامعه با عنوان فضای اجتماعی بازنمایی می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۴: ۳۲). در این فضای اجتماعی عاملان به کنش‌هایی مشغول هستند که گرچه بی دلیل نیستند، اما نمی‌توان آنها را عقلانی یا آگاهانه دانست. در واقع این کنش‌ها بیشتر بر پایه شعور عملی عاملان شکل می‌گیرد تا محاسبه عقلانی یا حرکتی درونی با نیت عمدی. می‌توان گفت سلسله‌ای از تمایلات، گرایش‌ها و کنش‌های گوناگون به ذهن منتقل شده و باعث ایجاد طبیعت ثانویه‌ای می‌شود که افراد از آن آگاه نیستند، اما چنان عمل می‌کنند که گویی نسبت به آن آگاهی دارند (توسلی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). این تمایلات پایدار و طرحواره‌های ادراک و ارزش‌گذاری و کنش را بوردیو عادتواره<sup>۱</sup> می‌نامد. "عادتواره" چیزی است که به افراد امکان می‌دهد به آن محیط اجتماعی روی آورند که متعلق به آنهاست و عاداتی را بپذیرند که با تعلق اجتماعی آنان متناسب است. گرچه عادتواره تدارک راهبردهایی از پیش تعیین شده را برای فرد امکان‌پذیر می‌سازد با این حال راهبردها از سوی طرح‌هایی ناخود آگاه هدایت می‌شود. (کوش، ۱۳۸۱: ۱۳۹). عادتواره همچنین صورت درونی شده حافظه جمعی در معنای واقعی آن است (کوش، ۱۳۸۱: ۱۳۹). و این امر به معنای آن است که عادتواره در خلأ پدید نمی‌آید بلکه رفتارهای عاملان همواره به واسطه اموری درونی شکل می‌یابد که خود بازتاب ساختارهای بیرونی اند. این ساختارهای بیرونی همان شبکه‌های ارتباطی هستند که فضای اجتماعی را برش می‌دهند. این شبکه‌های روابط که میان جایگاه‌های عینی وجود دارند و جدای از آگاهی و اراده فردی هستند میدان<sup>۲</sup> نام دارند (ریتزر، ۱۳۸۷: ۷۲۴). "میدان" از طریق عملکرد<sup>۳</sup> با عادتواره پیوند می‌یابد و بدین سان عادتواره با عملکرد ساخته می‌شود و در جهت کارکردهای عملی قرار می‌گیرد که در میدان صورت می‌گیرند.

1 habitus

2 field

3 practice

(ریتزر، ۱۳۸۷: ۷۲۴). میدان‌ها مدل‌های کوچک متمایز در درون فضای اجتماعی هستند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۷۲۴) و رفتارهای عاملان عموماً بیان‌گر بازاندیشانه رغبت‌ها، ظرفیت‌ها و خصلت‌هایی است که در میدان‌ها یا برای میدان‌ها شکل گرفته‌اند. (شویده و فونتن، ۱۳۸۵: ۱۲۸) و به همین دلیل است که این رفتارها بیشتر نتیجه عقل عملی هستند تا عقل نظری. میدان‌ها از درون بر اساس روابط قدرت ساخت می‌یابند (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۶) و همین امر باعث می‌شود که هر یک از میدانها عقلانیت خاص خود را داشته باشند و عاملان را مجبور به مبادله بر مبنای این عقلانیت کنند. اما مبادلاتی که در این میدان‌ها صورت می‌گیرد کنش‌های اقتصادی معطوف به افزایش سود مادی یا "سود نمادین" هستند که در جریان مبادله کسب می‌شوند (میلنر و براویت، ۱۹۹۹: ۱۲۷). این کنش‌ها برای دستیابی به انواع سرمایه صورت می‌گیرند. سرمایه عبارت است از کار انباشته (در شکل مادیت یافته یا شکل متجسم یا پیکریت یافته آن) که وقتی بر مبنای خصوصی، یعنی انحصاری، به تصرف عاملان در می‌آید قادر می‌شوند تا نیروهای اجتماعی را به شکل عینیت یافته به تصرف در آورند. (بورديو، ۱۳۸۴: ۱۳۳) سرمایه مانند رابطه ای اجتماعی درون نظامی مبادله ای عمل می‌کند که بدین ترتیب شامل هر چیزی است که کمیاب است و ارزش این را دارد که جست و جو شود (بورديو، ۱۳۸۴: ۱۴۷). می‌توان گفت سرمایه همان چیزی است که به میدان وجود می‌بخشد؛ به عبارت دیگر سرمایه باید وجود داشته باشد تا کشاکش برای دستیابی به آن درون میدان رخ دهد. این کشاکش، بنیان سلطه را در میدان شکل می‌دهد. نگاه به فرد به عنوان دارنده سرمایه، مشروعیت دهنده اقتدار وی درون میدان است (هارکر، ۱۹۹۰: ۱۳). اما بورديو بر خلاف مارکسیست‌های ارتودوکس سرمایه را صرفاً در شکل مادی آن نمی‌بیند بلکه او غیر از سرمایه اقتصادی، که شامل درآمد پولی و سایر منابع مالی و دارایی‌هایی می‌شود که به موقعیت اقتصادی و تضمین‌های مالی و حقوق مالی افراد اشاره دارد (استونز، ۱۳۷۹: ۳۵۵)، سه نوع دیگر سرمایه را نیز تشخیص می‌دهد که از آن میان "سرمایه اجتماعی" به شبکه‌های روابط و آشنایی‌ها و یا دیون اشاره دارد (فونتن و شویره، ۱۳۸۵: ۹۸) و "سرمایه نمادین" برگرفته از شأن و حیثیت مشخص؛ یعنی مجموعه ای از ابزارهای نمادین، پرستیژ، حیثیت، احترام و قابلیت‌های فردی در رفتارهاست که فرد در اختیار دارد (فکوهی، ۱۳۸۲: ۳۰۰). اما "سرمایه فرهنگی" قدرت شناخت و قابلیت

استفاده از کالاهای فرهنگی در هر فرد است که در برگیرنده تمایلات پایدار فرد است که در خلال اجتماعی شدن در او انباشته می شود. (فکوهی، ۱۳۸۲: ۳۰۰). از نظر بوردیو سرمایه فرهنگی که از طریق منابعی چون پرورش خانوادگی، آموزش رسمی و فرهنگ شغلی شکل می گیرد، می تواند تا حدی مستقل از دارایی های مادی عمل کند و حتی کمبود پول را که قسمتی از استراتژی های فرد یا گروه برای تعقیب قدرت و جایگاه اجتماعی است، جبران می نماید (فیلد، ۱۳۸۶: ۲۹).

از نظر اوسرمایه فرهنگی در سه وضعیت اساسی وجود دارد (پلز، ۲۰۰۲: ۲۰۹): وضعیت آمیخته<sup>۱</sup> (تجسم یافته<sup>۲</sup>)، وضعیت عینیت یافته<sup>۳</sup> و وضعیت نهادی<sup>۴</sup>. سرمایه فرهنگی در وضعیت آمیخته مهمترین بعد سرمایه فرهنگی است. زیرا داشته ها و کالاهای فرهنگی را دربر می گیرد که به شکل تمایلات پایدار ارگانیزم وجود دارند و منبع آنها از یک سو میراث فرهنگی خانواده ها و از سوی دیگر فرایندهای آموزش رسمی است. این بعد از سرمایه، ذاتا با فردیت زیستی اشخاص گره خورده است و نمی تواند به صورت آنی به واسطه هدیه دادن یا فروش و مبادله انتقال یابد. سرمایه فرهنگی در وضعیت عینیت یافته آن شکل کالاهای فرهنگی بیرونی را به خود می گیرد (نوشته ها، نقاشی ها، نقشه ها، دیکشنری ها، ابزار و ساختمان ها) که قابل تخصیص و انتقالند. همچنین سرمایه فرهنگی نهادی شده در قالب القاب و عناوینی وجود دارد که نمایانگر صلاحیت فرهنگی<sup>۵</sup> هستند.

اما آنچه در منظومه فکری بوردیو در پیوند با سرمایه فرهنگی اهمیت می یابد، این است که طبقات بالای جامعه فقط امکانات اقتصادی را در اختیار ندارند، بلکه آنها صاحبان سرمایه فرهنگی نیز هستند. در همین جاست که بوردیو در تعریف طبقه از مارکسیست ها فرا می گذرد و آنرا بر اساس ترکیبی از سرمایه اقتصادی و فرهنگی تعریف می کند. بوردیو طبقه را مجموعه ای از کنشگران با پایگاه های یکسان می داند که تمایلات، علایق و اعمال آنها نیز تشابه

1. incorporated
2. embodied
3. objectivated
- 4 institutionalized
5. cultural competence

بسیاری با هم دارد. اما در ایجاد چنین پایگاه‌هایی سه بعد موثرند: میزان کلی سرمایه، ترکیب سرمایه و بعد زمانی سرمایه. بر این اساس، فضای اجتماعی در واقع در سه جهت افقی، عمودی و طولی (زمانی) تقسیم بندی می‌شود. ابتدا بر اساس بعد اول (میزان کلی سرمایه)، بر مبنای برآیندی از سرمایه فرهنگی و اقتصادی، صاحبان سرمایه در بالا (طبقه مسلط) و فاقدان آن در پایین (طبقه کارگر) فضای اجتماعی تقسیم شده قرار می‌گیرند (ویننر، ۲۰۰۵: ۱۲۳). بر اساس بعد دوم (ترکیب سرمایه)، در میان طبقات صاحب حجم معینی از سرمایه، ترکیب سرمایه فرهنگی و اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این جهت نیز پنداره طبقات به مثابه ماهیت‌های یکپارچه و منسجم فرو میریزد و در دل هر طبقه ای، تقسیم بندی‌هایی صورت می‌گیرد و کسانی که سرمایه فرهنگی زیاد و سرمایه اقتصادی کم و یا برعکس دارند، هر یک در بخشی از طیف درون طبقاتی قرار می‌گیرند. اما بعد سوم (بعد زمانی)، جایگاه کنشگران را بر اساس تغییر و یا ثبات میزان و ساختار سرمایه در طول زمان مشخص می‌کند و امکان تحرک افقی یا عمودی را مطرح می‌نماید (ویننر، ۲۰۰۵: ۱۲۳).

اما با تعریف طبقات بر مبنای میزان و ترکیب سرمایه، بورديو امکانات گسترده تری را برای بررسی و نقد مفهوم سلطه نسبت به پیشینیان خود که صرفاً بر یک بعد (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی) تاکید داشتند فراهم می‌کند. بورديو بر آن است که طبقات مسلط نه تنها از طریق سرمایه اقتصادی بلکه از طریق سرمایه‌های فرهنگی به باز تولید خود می‌پردازند. او در اینجا به مفهوم ذائقه (سلیقه)<sup>۱</sup> اشاره می‌کند که عبارت است از ظرفیت یا توانایی آن که گروهی از اشیاء یا اعمال را به صورت مادی و نمادین به معنای مجموعه ترجیحات متمایز کننده به کار ببریم. "ذائقه"، پیوند میان بعضی محصولات و مصرف کنندگان آنها در یک فضای اجتماعی منطقه بندی شده را نشان می‌دهد و مبنای داوری درباره ارزش تجربه‌های زیبایی شناختی مختلف است (فاضلی، ۱۳۸۴: ۳۴-۳۵). بورديو در اثر برجسته خود، "تمایز: نقد داوری اجتماعی"، سلیقه را یکی از شاخص‌های سرمایه فرهنگی می‌داند که توسط جامعه تعیین می‌شود. بورديو در این کتاب تلاش می‌کند با فاصله گرفتن از مفهوم



زیبایی شناسی کانتی<sup>۱</sup> ثابت کند که سلیقه نه انتخابی ذاتی بلکه حاصل انعکاس یافتن ساختارهای حاکمیت در منش‌ها و ازاین رو حاصل قدرت نمادین است. موقعیت افراد و گروه‌ها در عرصه اجتماعی و در حقیقت در میدان‌های اجتماعی، سبب موضع‌گیری‌های متفاوت و حتی متناقض آنها می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۲: ۳۰۱-۳۰۵). اما آنچه اهمیت دارد این است که از نظر بوردیو، افراد طبقات اجتماعی بالاتر، توانایی این را دارند که سلیقه‌هایشان را مورد پسند همگان سازند و البته با سلیق افراد طبقات پایین به مخالفت پردازند. لذا او سرمایه فرهنگی را یاری رسان نابرابری‌ها و تمایزات اجتماعی می‌داند. به اعتقاد بوردیو، گروه‌های فرا دست و نخبه تعیین می‌کنند که چه چیزی را میتوان ارزشمند تلقی نمود و چه چیزی را بی ارزش و از همین جاست که فرهنگ به واسطه ارزش گذاری گروه‌های فرا دست به فرهنگ عامه و فرهنگ والا تقسیم می‌شود. فرهنگ فرادست در واقع همان فرهنگ نخبگان است که با مشی و عینیت بخشیدن به آن نوع سرمایه فرهنگی که در اختیار خود آنهاست، و در دانش‌ها و مهارت‌های خاص آنها تجلی می‌ابد، در واقع منزلت یا شان خود را تحکیم می‌بخشند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۲۲). همینجاست که فرهنگ به عنوان عاملی مستقل از اقتصاد (بر خلاف مارکسیسم ارتدکس) با قدرت و سلطه پیوند می‌خورد و آنچه را بوردیو "خشونت نمادین"<sup>۲</sup> مینامد پدید می‌آورد. از نظر بوردیو "خشونت نمادین" همان ظرفیت تحمیل شیوه درک جهان اجتماعی و انطباق با آن است که از طریق بازنمایی قدرت سیاسی و اجتماعی به اشکالی ظاهراً بدیهی ولی در واقع صوری و کاذب صورت می‌پذیرد. نظام‌های نمادین، خشونت نمادین را صرفاً با همدستی کسانی اعمال می‌کنند که حاضر نیستند بدانند که در معرض اعمال این قدرتنند یا حتی خودشان آن را اعمال می‌کنند. در واقع بوردیو در استفاده از واژه "خشونت نمادین" بر آن تاکید دارد که گروه‌های تحت سلطه چگونه شرایط خود را به عنوان شرایطی مشروع می‌پذیرند. قدرت نمادین قدرتی مشروع است که حاکی از رضایت هر دو گروه سلطه مند و

---

2. Kantian Aesthetics

1. symbolic violence

تحت سلطه است (اسوارتز،). (Swartz, op cit:89). بدین ترتیب، "باز تولید فرهنگی" امکان "باز تولید طبقاتی" را فراهم می‌سازد.

### پایگاه اجتماعی - اقتصادی

سخن از "نابرابری اجتماعی" <sup>۲</sup>، پیشینه ای طولانی دارد. چرا که نابرابری اجتماعی همواره وجود داشته است. در همه جوامع انسانی، افراد از لحاظ حرفه، احراز حیثیت و نفوذ، قدرت، عادت، علاقه و خصیصه‌های فرهنگی (ایستارها <sup>۳</sup>، ارزش‌ها و اعتقادات) با یکدیگر تفاوت دارند. قشر اجتماعی به مجموعه افرادی اطلاق می‌شود که موقعیت‌های یکسان و مشابهی را در یک رده اشغال می‌کنند (ادیسی، ۱۳۵۴: ۴-۲) گرچه سابقه تحلیل نابرابری را می‌توان تا فیلسوفان باستان رد گیری نمود اما مهمترین تبیین‌های نابرابری اجتماعی در زمانه ما را می‌توان در سه دیدگاه کلی حای داد: نخست دیدگاه کارکردی <sup>۴</sup> است که از بررسی‌های دورکیم <sup>۵</sup> سرچشمه گرفته است؛ دیدگاه دوم، دیدگاه تضادی <sup>۶</sup> است که از بررسی‌های مارکس ناشی شده است و دیدگاه سوم، دیدگاه ترکیب‌گرایی <sup>۷</sup> است که ماکس وبر اندیشمند آلمانی بنیانگذار آن بوده است. (کمالی، ۱۳۷۹: ۱).

کارکردگرایان ساختاری، در بیشتر موارد برای بررسی قشربندی بر پایگاه شخصی در قلمرو شغلی تاکید می‌کنند و مدعی اند که شغل مهمترین معرف رتبه کلی قشربندی است. این ادعا تا اندازه‌ای برای این اساس است که شغل با متغیرهایی همچون درآمد و میزان تحصیلات که اساس رتبه بندی‌های دیگر را تشکیل می‌دهد همبستگی دارد. ولی دلیل اصلی این ادعا این است که شغل در مورد اکثر مردم نمایانگر نقش اجتماعی است که به لحاظ کارکردی اهمیت فراوان دارد (گرب ۱۳۷۳: ۳۱-۱۳۰).

1. cultural reproduction
2. social inequality
3. attitude
4. functional perspective
5. Durkheim , E
6. conflict perspective
7. integrative perspectiva

از سوی دیگر در نگرش مارکیستی، نابرابری در مالکیت، مادر همه نابرابری‌های دیگر است (تامین، ۱۳۷:۱۳۶). مارکس بنیان تحلیل خود را بر مفهوم طبقه قرار داد. اگرچه مفهوم طبقه پیشینه‌ای نسبتاً طولانی‌تر از مارکس دارد (کالینیکوس، ۱۳۸۴) اما پس از اقتصاددانان کلاسیک، بیشترین سهم در توصیف و تعریف طبقه اجتماعی از آن مارکس است (ملک، ۱۳۸۱:۱۳). این مارکس بود که طبقه را مبنای اساس تحلیل خود قرار داد، چنانکه از نظر او کل تاریخ بشر، تاریخ نزاع‌های طبقاتی بود. طبقه از نظر مارکس نحوه‌ای است که بر پایه آن، استثمار در ساختار اجتماعی بازتاب می‌یابد (کالینیکوس، ۱۳۸۴:۱۶۱). در واقع تصرف کار اضافی (کاری افزون بر کار لازم مورد نیاز برای تامین نیاز تولید کنندگان) توسط اقلیتی که بر نیروهای تولیدی مسلط است، یا همان فرایند استثمار، ایجاد کننده‌ی طبقات است (کالینیکوس، ۱۳۸۴:۱۶۰). بدین ترتیب طبقه از نظر مارکس از یک سو به هر مجموعه‌ای از افراد اطلاق می‌شود که نقش و کارکرد یکسانی در سازمان تولید بر عهده دارند (لیپست و بندیکس، ۱۹۷۹: ۸). اما از سویی دیگر این کلیت جایگاه‌ها ضرورتاً در نوعی تضاد با کلیت جایگاه‌های مقابل در طی فرایند استثمار ایجاد می‌شود. بدین ترتیب طبقات معنایی دوسویه (هم اقتصادی و هم سیاسی) پیدا می‌کنند. مارکس با جدا کردن "طبقه در خود" از "طبقه برای خود" <sup>۲</sup> عنصری سیاسی را نیز به معنای طبقه افزود. "طبقه در خود" صرفاً با قرار گرفتن در یک جدال آشکار که به ایجاد آگاهی طبقاتی <sup>۳</sup> منجر می‌شود به "طبقه برای خود" تبدیل می‌گردد. می‌گردد. و بدین ترتیب در هر دوره از تاریخ بشر طبقات پیشرو در نقطه معینی از تضاد نیروهای تولید با مناسبات تولید پوسته نظم کهن را شکافته و محتوای نظم جدید را عیان می‌سازند (کوزر، ۱۳۸۳: ۸۲).

در هر حال مارکس با محور قرار دادن طبقه، که به واسطه فرایند استثمار در پرتو مالکیت خصوصی ایجاد می‌شود، در تحلیل‌های خود، به جمع متفکرانی پیوست که در فاصله سال‌های ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ بر حسب مالکیت خصوصی به تبیین نابرابری می‌پرداختند. این تبیین از جاذبه‌ای

- 
1. class-in-itself
  2. class-for-itself
  3. class consciousness

سیاسی برخوردار است که تا به امروز در آثار مارکسیست‌های جدید باقی مانده است. جاذبه‌ای که از طریق پیوند سیاست با نظریه، خواهان امحای مالکیت خصوصی برای از میان بردن تمامی انواع نابرابری است (دارندورف، ۱۳۷۱: ۴۱).

اما در رهیافت وبری، برخی از عوامل غیر اقتصادی، خصوصا در ارتباط با پایگاه و حیثیت اجتماعی اهمیت می‌یابند (تامین، ۱۳۷۵: ۱۳۷). از نظر وبر، گرچه طبقه و تحلیل طبقاتی همچنان عوامل مهمی در بررسی نابرابری در جوامع جدید هستند، اما طبقه تنها یکی از عوامل قشربندی<sup>۱</sup> است و ریشه قشربندی را به طور کلی باید در توزیع نابرابر قدرت جستجو کرد و ریشه‌های قدرت را نیز باید در موقعیت طبقاتی، منزلتی و حزبی افراد و گروه‌ها پیدا کرد. موقعیت طبقاتی<sup>۲</sup> عبارت است از شانس ویژه افراد برای تملک انحصاری مثبت یا منفی در موارد توزیع اموال، درجات و یا نصیب به طور کلی (گورویچ، ۱۳۵۷: ۱۴۲). طبقات، بر مبنای موقعیت‌های طبقاتی، زمانی شکل می‌گیرند که مجموعه‌ای از مردم در یک عنصر علی ویژه از فرصتهای زندگی خود اشتراک داشته باشند تا آنجا که این عنصر ویژه صرفا به واسطه منافع و علائق اقتصادی در تملک کالاها و فرصتهای درآمدی در بازار کالا و کار تعیین شود (وبر ۱۹۸۹: ۲۱).

اما منزلت و وضعیت منزلتی<sup>۳</sup> از دیگر ریشه‌های قدرت هستند. این وضعیت بستگی به ارزیابی سایر اعضای جامعه از وضعیت و پایگاه گروه‌ها دارد. در واقع وبر از گروه‌های منزلت سخن راند و نه از منزلت به مثابه صفتی برای افراد و موقعیت‌ها (رانگ، ۱۳۸۱: ۶۲). طبقات به واسطه گروه‌های منزلتی در درون آنها، پدیده‌های یکدستی نیستند.

در نهایت "حزب" اشاره به هر نوع تجمع داوطلبانه برای کسب کنترل در یک تشکیلات به منظور اجرای سیاست‌های خاص در آن تشکیلات دارد (وبر ۱۹۸۹: ۲۱). گرچه وبر گروه‌های سیاسی به معنای خاص کلمه را در این تعریف مد نظر دارد و نه تمامی گروه‌هایی را که این تعریف مستعد در بر گرفتن آنهاست.

1 stratification

2 class situation

3 status situation

تحلیل وبر گرچه ضرورتاً در تقابل تام با تحلیل مارکس قرار نمیگیرد اما به نظر می‌رسد از آن گسترده تر است. متفکران متاخر با بهره گیری از آراء مارکس و وبر در صدد توسعه دستگاه‌های فکری آنها برآمدند. گرچه سهم تبیین مارکسیستی یا وبری در نظریات هریک از آنها متفاوت است. مثلاً پولانتزاس<sup>۱</sup> با مبنا قرار دادن تحلیل طبقاتی مارکس، نقش عناصر سیاسی و ایدئولوژیک را در این نوع تحلیل پررنگ تر کرد. او با تعریف طبقه به مثابه موقعیت‌های عینی در فرآیند تقسیم کار اجتماعی (پولانتز، ۱۹۷۶: ۱۰۱)، طبقات را به مثابه کلیت‌هایی در نظر میگیرد که نه تنها در سطح اقتصادی بلکه همچنین در سطوح ایدئولوژیک و سیاسی به طور ساختاری تعیین می‌یابند. چنین تعیینی ضرورتاً در فرآیند مبارزه طبقاتی امکان ظهور می‌یابد (پولانتز، ۱۹۷۶: ۱۰۱).

اریک اولین رایت<sup>۲</sup> نیز با طرح مفهوم "کنترل" به جای "مالکیت"<sup>۳</sup> و جدا کردن مالکیت قانونی از اقتصادی و جدا کردن این دو از تملک<sup>۴</sup>، امکان ایجاد موقعیت‌های متناقض طبقاتی در میان طبقات اصلی سرمایه داری را مطرح نمود و بدین ترتیب مارکسیسم را قادر نمود که جهان سرمایه داری معاصر را به گونه واقع‌گرایانه تری تبیین کند (رایت، ۱۹۷۶: ۱۴-۱۶).

متفکران دیگری نظیر گیدنز (۱۹۷۳)، پارکین (۱۹۷۹)، دارندورف (۱۹۵۹) و... نیز با بسط عناصری از چارچوب‌های تحلیل مارکس و وبر و با تأکید بیشتر بر نظریات وبر و پررنگ کردن بنیادهای تحلیلی او به بررسی مساله نابرابری اجتماعی و قشربندی پرداخته اند. گرچه علی‌رغم غنای این تحلیلها، امکان پرداختن به تمامی آنها در این فرصت کوتاه وجود ندارد (برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: قادری، ۱۳۸۶).

در هر حال آنچه در تحقیق حاضر به عنوان شاخص قشر بندی در نظر گرفته می‌شود، تفاوت در پایگاه اقتصادی - اجتماعی است. مبنا قرار دادن این پایگاه، چارچوب بررسی قشر بندی را به آرای وبر نزدیکتر می‌کند. این امر ضرورتاً در تقابل با چارچوب مارکسیستی تحلیل قرار نمیگیرد اما مسلماً درک گسترده تری از نابرابری و قشر بندی در وضعیت تاریخی

1 Poulantzas , N

2 Wright , E , O

3 ownership

4 possession

کنونی به ما می‌بخشد. اغلب تحلیل‌ها نیز پایگاه اقتصادی-اجتماعی را مبنای تحلیل خود قرار داده‌اند که در واقع عناصری از طبقه و منزلت را که در نظریات وبر از عوامل اساسی قشربندی هستند در بر می‌گیرد ("موقعیت حزبی" که از عوامل دیگر قشربندی نزد وبر است به دلیل مشکلات خاص سنجش آن در این پایگاه وارد نمی‌شود). ضمناً این چارچوب به معنایی که بوردیو از طبقه در نظر دارد نزدیکتر است و از این رو برای هدف‌های تحلیلی تحقیق حاضر مناسبتر و کارآمدتر است.

### فرضیات تحقیق:

- ۱ - میان پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی مختلف تفاوت معناداری در میزان سرمایه فرهنگی تجسد یافته وجود دارد.
- ۲ - میان پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی مختلف تفاوت معناداری در میزان سرمایه فرهنگی عینی وجود دارد.
- ۳ - میان پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی مختلف تفاوت معناداری در میزان سرمایه فرهنگی نهادی وجود دارد.
- ۴ - میان پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی مختلف تفاوت معناداری در میزان سرمایه فرهنگی وجود دارد.

### روش تحقیق:

روش تحقیق در پژوهش حاضر، روش "پیمایش"<sup>۱</sup> است. پیمایش عبارت است از گردآوری انواع مختلف اطلاعات درباره یک محل یا اجتماع یا دوره‌ای خاص از زندگی اجتماعی که در آن به طور عمده از پرسشنامه و مصاحبه استفاده می‌شود (قنادان، ۱۳۷۵ به نقل از ازکیا، دربان آستانه، ۱۳۸۳: ۳۳۳). مشخصه پیمایش، مجموعه ساختمان‌ها یا منظمی از داده‌هاست که دواس آن را ماتریس متغیر بر حسب داده‌های موردی<sup>۲</sup> می‌نامند؛ بدین معنا که

1 survey

2 variable by case data matrix

اطلاعاتی درباره متغیرها یا خصوصیات یکسان جمع آوری میکنیم و به یک ماتریس داده‌ها می‌رسیم (دواس، ۱۳۸۵: ۱۴). از آنجا که پرسشنامه ساده ترین راه تهیه این ماتریس داده‌های ساختمان است، رایج ترین تکنیک مورد استفاده در تحقیق پیمایشی است. در این تحقیق نیز از تکنیک پرسشنامه برای جمع آوری داده‌ها استفاده شده است.

### جامعه آماری و حجم نمونه:

جامعه آماری به مجموعه ای از افراد، اشیا، اعداد و یا چیزهایی گفته می‌شود که حداقل در یک ویژگی مشترک باشند و محقق علاقه مند است یافته‌های پژوهش را به آنها تعمیم دهد (از کیا و دربان آستانه، ۱۳۸۳: ۲۴۴). از آنجا که در بسیاری از موارد امکان بررسی تمامی واحدهای موجود در جامعه آماری وجود ندارد ناگزیر باید نمونه‌ای را از میان جامعه انتخاب نمود، آن را مورد بررسی قرار داد و نتایج حاصل را به کل جامعه تعمیم داد. این نمونه باید دارای صفاتی چون نمایا و معرف بودن<sup>۱</sup> و تعمیم پذیری<sup>۲</sup> باشد (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

در تحقیق حاضر جامعه آماری متشکل از تمامی افراد ۱۸ تا ۶۵ سال شهر تهران است. برای نمونه گیری ابتدا با استفاده از نمونه گیری تناسبی ۹ منطقه از میان مناطق ۲۰ گانه شهر تهران بر اساس موقعیت طبقاتی - منزلتی آنها انتخاب شدند و سپس ۱۷ بلوک با استفاده از نمونه گیری متناسب با حجم<sup>۳</sup> از این مناطق انتخاب شده و سپس نمونه‌ها به طور مساوی (که لازمه نمونه گیری متناسب با حجم است) از میان این بلوکها انتخاب شدند.

حجم نمونه بر مبنای فرمول کوکران<sup>۴</sup> برابر با ۵۱۶ نفر تعیین شد و البته برای جلوگیری از افت داده‌ها در جریان تحقیق و بالا بردن دقت با توجه به واریانس جامعه آماری به ۵۳۰ نفر ارتقا یافت.

1 representativeness

2 generalizability

3 proportionate to size sampling (PPS)

4 Cochran

## عملیاتی سازی متغیرها در تحقیق حاضر:

### ❖ ابعاد سرمایه فرهنگی :

• بعد تجسم یافته سرمایه فرهنگی از طریق شاخص‌هایی نظیر میزان آشنایی با هنر و علاقمندی به فعالیت‌های هنری از جمله موسیقی، خط و نقاشی، ورزش و زبان خارجی مورد سنجش قرار می‌گیرد (صالحی امیری و کاوسی، ۱۳۸۷:۱۰۶).

• بعد عینیت یافته با مولفه‌های نرم افزاری (کتاب، تابلوهای نقاشی، عضویت در کتابخانه) و وسایل سخت افزاری مانند کامپیوتر، اینترنت، ماهواره، دوربین و مانند آنها اندازه گیری می‌شود (صالحی امیری و کاوسی، ۱۳۸۷:۱۰۶).

• بعد نهادی با شاخص‌هایی نظیر مدارک تحصیلی و گواهینامه‌های معتبر فنی و حرفه‌ای مورد سنجش قرار می‌گیرد (صالحی امیری و کاوسی، ۱۳۸۷:۱۰۶).

در تکمیل این شاخص‌ها، شارع پور و خوشفر سرمایه فرهنگی را با سنجش ابعاد سه گانه آن به صورت شاخصی ترکیبی مطرح نموده اند که در آن بعد تجسم یافته، به تمایلات و گرایش‌های روانی فرد نسبت به استفاده از کالاهای فرهنگی؛ بعد عینیت یافته با میزان مصرف کالاهای فرهنگی به طور عینی و بعد نهادی با مدارک و مدارج تحصیلی و علمی-فرهنگی نمایانده میشوند (شارع پور و خوشفر، ۱۳۸۱:۱۳۷).

در این تحقیق نیز با توجه به آنچه آمد، علاقمندی به مشارکت در امور فرهنگی و آشنایی با این امور (نظیر موسیقی، نقاشی، معارف دینی، صنایع دستی و...) نمایانگر بعد اول؛ میزان دسترسی به کالاهای فرهنگی و خلق آثار مختلف در زمینه‌های فرهنگی، نمایانگر بعد دوم و در نهایت گواهی نامه‌های معتبر و مدارکی که نمایانگر مدارج تحصیلی و تخصص‌های حرفه‌ای باشند، نمایانگر بعد سوم هستند.

### ❖ پایگاه اقتصادی - اجتماعی:

دلبرت میلر<sup>۱</sup> برای بررسی پایگاه اجتماعی-اقتصادی (که ترکیب طبقه و منزلت در نظریه قشربندی وبر را شامل می‌شود) سه شیوه عینی، ذهنی و اعتباری را پیشنهاد می‌کند. شاخص‌های



عینی، صرف نظر از خواست و ارزشگذاری افراد خاص در نظر گرفته می‌شوند؛ شاخص‌های ذهنی با توجه به ارزشگذاری پاسخگویان در نظر گرفته می‌شوند و شاخص‌های اعتباری، ارزشگذاری دیگران در خصوص پاسخگویان را در بر می‌گیرد (میلر، ۱۳۸۰: ۳۸۸)

می‌توان ترکیب این ابعاد را از یک سو در وضعیت دارایی و مالکیت (ثروت) و همین‌طور میزان درآمد و از سوی دیگر در وضعیت شغلی و سطح تحصیلات مشاهده کرد. ثروت به همه دارایی‌هایی که افراد در تملک خود دارند، اطلاق می‌شود (موجودی سهام و اوراق بهادار، پس‌انداز و دارایی‌هایی مانند خانه یا زمین، اقلامی که می‌تواند فروخته شود). درآمد به دستمزدها و حقوق‌هایی که از مشاغل مزدبگیری و حقوق بگیری به دست می‌آید، به علاوه پول بی‌کارکرد<sup>۱</sup> ناشی از سرمایه‌گذاری‌ها (معمولاً بهره یا سود سهام) گفته می‌شود. [در واقع] در حالی که اکثر مردم پولی را که دارند از کارشان به دست می‌آورند، ثروتمندان بخش عمده درآمد خود را از سرمایه‌گذاری کسب می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۴۸). از سوی دیگر در کشورهای مختلف دنیا از جمله ایران، شغل مهمترین پیش بین منفرد پایگاه اجتماعی است و کلا مراتب و جبهه شغلی از ثبات بالایی برخوردار است (میلر، ۱۳۸۰: ۳۸۴). اما همزمان از شاخص تحصیلات نیز برای تعیین جایگاه اجتماعی استفاده می‌شود، زیرا به نظر می‌رسد تحصیلات مشابه، سبب ساز ایجاد آمال و نگرش‌های مشابه و الگوهای رفتاری یکسانی در بین افراد است (میلر، ۱۳۸۰: ۳۸۵).

در این تحقیق نیز از معیارهای رتبه شغلی، سطح تحصیلات، نوع مسکن، ارزش خودرو و ارزش بعضی دارایی‌ها و همین‌طور در آمد برای سنجش پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخگو استفاده شده است. این متغیرهای مربوط به پایگاه اجتماعی - اقتصادی با هم جمع شده و سپس عدد حاصل تقسیم بر تعداد متغیرها شده است. در نهایت دامنه نمرات تقسیم بر طبقات سه گانه (طبقه پایین، متوسط و بالا) شده و بدین ترتیب حدود طبقات بر اساس مقیاس و نیز جایگاه افراد در سه طبقه تعیین شده است.

پس از تعیین شاخص‌ها و گویه‌ها، برای تعیین اعتبار آنها از روش سنجش اعتبار صوری<sup>۱</sup> استفاده شده است. در این روش به منظور شناسایی اعتبار شاخص‌ها یا معرف‌های متغیرهای پژوهش، به داوران مختلف مراجعه می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۶: ۱۴۵). در این رابطه، با مراجعه به کارشناسان و صاحب‌نظران مختلف این مساله مورد بررسی قرار گرفت که آیا شاخص‌ها و گویه‌های مورد نظر دقیقاً همان خصایصی را می‌سنجند که برای سنجش آن ایجاد شده‌اند یا نه. با توجه به توافق بالای متخصصان امر در خصوص این شاخص‌ها می‌توان آنها را دارای اعتبار بالا دانست. از سوی دیگر، برای سنجش روایی<sup>۲</sup> در مورد قسمت‌های مختلف پرسشنامه که هر یک به سنجش یکی از متغیرها می‌پردازند از آزمون آلفای کرونباخ<sup>۳</sup> استفاده شده است (از کیا و دربان آستانه، ۱۳۸۲: ۵۲۴). نتایج بدست آمده حاکی از وجود روایی در مورد تمامی شاخص‌های مورد بررسی است. در جدول شماره ۱ ضریب آزمون آلفای کرونباخ در مورد متغیرهای تحقیق نشان داده شده است.

### جدول شماره ۱: اندازه ضریب آزمون آلفای کرونباخ برای متغیرهای تحقیق

متغیر	ضریب آلفای کرونباخ
بعد تجسد یافته سرمایه فرهنگی	۰/۷۲۶
بعد عینی سرمایه فرهنگی	۰/۸۱۶
بعد نهادی سرمایه فرهنگی	۰/۹۰۴
سرمایه فرهنگی	۰/۷۹۳
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	۰/۸۵۷

### یافته‌های تحقیق:

در این بخش نتایج بررسی پاسخ‌های ۵۳۰ نفر از ساکنان بخش‌های مختلف شهر تهران بیان می‌شود. با توجه به زیاد بودن حجم گویه‌های مورد بررسی و عدم امکان نمایش تمامی آنها در

1 face validity

2 reliability

3 Cronbach 's Alpha

مقاله حاضر، صرفاً جداول مربوط به بررسی تحلیل‌های دو متغیره به نمایش در می‌آیند. برای تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از داده‌های تحقیق با توجه به موضوع پژوهش، از روش‌های آماری ویژه استفاده می‌شود. با توجه به سطح سنجش متغیرهای مورد بررسی، از آزمون تحلیل واریانس یکطرفه<sup>۱</sup> (آزمون F) استفاده شده است. از این آزمون زمانی استفاده می‌شود که متغیر وابسته در سطح فاصله ای - نسبی و متغیر مستقل در سطح اسمی یا ترتیبی باشد (ساعی، ۱۳۸۱:۲۰۸). قبل از انجام این آزمون باید اطمینان حاصل کنیم که واریانس داده‌ها یکسان باشند، زیرا آزمون F تنها در شرایط برابری واریانس متغیر وابسته در گروه‌های متغیر مستقل می‌تواند به اجرا درآید. برای بررسی این امر از آزمون لوین<sup>۲</sup> بهره می‌گیریم (غیاثوند، ۱۳۸۷:۱۶۷). اما پس از آنکه در یک رابطه آماری، آزمون F معنادار شد، باید از آزمون‌های مقایسه‌ای بهره گرفت تا مشخص شود که تفاوت حاصل، ناشی از اختلاف میانگین کدام گروه با دیگری است. در واقع آماره F به ما می‌گوید که آیا بین دو یا چند میانگین تفاوت معناداری وجود دارد یا نه. اما این آماره به ما این امکان را نمی‌دهد تا بدانیم این تفاوت‌ها در کجا قرار دارند. برای یافتن این مطلب باید از تعدادی آزمون‌های پسین<sup>۳</sup> استفاده کنیم. یکی از این آزمون‌ها (که در تحقیق حاضر نیز آن را به کار گرفته ایم) آزمون شفه<sup>۴</sup> است. این آزمون مقدار دقیقی برای گروه‌هایی با اندازه نابرابر فراهم می‌آورد و از این جهت که احتمال اشتباه نوع اول (پذیرفتن تفاوت در زمانی که تفاوتی وجود ندارد) کمتر است، محافظه کارتر است (کرامر، ۱۳۸۴:۱۲۱-۲۲).

اما آزمون F فقط به بررسی تفاوت بین میانگین‌ها می‌پردازد، ولی میزان و شدت روابط را نشان نمی‌دهد. بنابر این میتوان در تحلیل واریانس از طریق آزمون اتا<sup>۱</sup> شدت رابطه بین متغیرهای مورد بررسی را محاسبه کرد و در واقع به نوعی ضریب همبستگی دست یافت (غیاثوند، ۱۳۸۷:۱۴۳).

1 one-way analysis of variance

2 Leven

3 post hoc

4 Scheffe

در این تحقیق، ابتدا رابطه متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی با هر یک از ابعاد سه گانه سرمایه فرهنگی مورد بررسی قرار میگیرد و سپس رابطه این پایگاه با شاخص ترکیبی سرمایه فرهنگی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اما قبل از آن لازم به ذکر است که نتیجه آزمون تحلیل عامل<sup>۱</sup> برای سه بعد سرمایه فرهنگی و شاخص ترکیبی آن و نیز برای پایگاه اجتماعی-اقتصادی نشان دهنده قابل قبول بودن بارگذاری کل گویه‌ها روی یک عامل و همچنین عوامل سه گانه سازنده متغیر وابسته سرمایه فرهنگی و همچنین بارگذاری گویه‌ها بر روی عامل پایگاه اجتماعی-اقتصادی بوده است. جدول شماره ۲ مقدار KMO و سطح معناداری<sup>۲</sup> (sig) را برای هر یک از عوامل نامبرده نشان می‌دهد:

#### جدول شماره ۲: نتایج آزمون KMO در تحلیل عاملی برای عوامل موجود در پژوهش

حاضر

عوامل	KMO	Sig
سرمایه فرهنگی تجسم یافته	۰/۶۹۵	۰/۰۰۰
سرمایه فرهنگی عینیت یافته	۰/۷۱۹	۰/۰۰۰
سرمایه فرهنگی نهادی	۰/۸۲۴	۰/۰۰۰
سرمایه فرهنگی	۰/۷۷۵	۰/۰۰۰
پایگاه اجتماعی-اقتصادی	۰/۸۶۹	۰/۰۰۰

#### نتیجه بررسی فرضیات تحقیق:

همانطور که گفته شد برای بررسی فرضیات تحقیق با توجه به سطح سنجش متغیرها از آزمون‌های تحلیل واریانس یک طرفه بهره گرفته‌ایم. قبل از آن باید از آزمون لوین استفاده کنیم تا بدانیم آیا شرط نابرابری واریانس گروه‌های مورد مطالعه برقرار است یا نه. جدول

1 factor analysis

2 significance level

شماره ۳ نتایج آزمون لوین را برای متغیر مستقل پایگاه اجتماعی-اقتصادی با هر یک از ابعاد سرمایه فرهنگی (که در ابتدا هر یک به صورت جداگانه به عنوان متغیر وابسته در ارتباط با متغیر مستقل قرار می‌گیرند) و سپس شاخص ترکیبی آنها (که همان متغیر سرمایه فرهنگی است که متغیر وابسته اصلی در تحقیق حاضر است) نشان می‌دهد.

### جدول شماره ۳: نتایج آزمون لوین برای متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

متغیر مستقل	متغیر وابسته	آماره لوین	سطح معناداری
پایگاه اقتصادی- اجتماعی	سرمایه فرهنگی تجسم یافته	۱/۲۹	۰/۶۵
	سرمایه فرهنگی عینی	۰/۶۴	۰/۳۷
	سرمایه فرهنگی نهادی	۰/۲۱۳	۰/۳۲۳
	سرمایه فرهنگی (کل)	۱/۱۴	۰/۵۹

با توجه به نتایج آزمون لوین برای برابری واریانس‌ها نتیجه می‌گیریم که تفاوت معناداری میان واریانس متغیر مستقل با واریانس متغیر وابسته سرمایه فرهنگی و ابعاد آن وجود ندارد. بنابراین می‌توان در تمامی این موارد، فرض برابری واریانس‌ها را پذیرفت و بدین ترتیب راه برای آزمون تحلیل واریانس یکطرفه باز می‌شود.

اکنون به بررسی رابطه بین متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی و متغیر سرمایه فرهنگی (ابتدا در هر یک از ابعاد سه گانه آن و سپس به صورت کلی) با استفاده از آزمون تحلیل واریانس یکطرفه می‌پردازیم. بر این مبنا می‌توانیم فرضیات تحقیق را به صورت زیر به آزمون بگذاریم:

➤ فرضیه اول: میان پایگاه‌های اجتماعی- اقتصادی مختلف تفاوت معناداری در میزان سرمایه فرهنگی تجسد یافته وجود دارد.

### جدول شماره ۴: نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه در ارتباط با پایگاه اقتصادی -

#### اجتماعی و سرمایه فرهنگی تجسد یافته

منبع واریانس	مجموع مجذورات	درجه آزادی	مربع مجذورات	F	sig	مجذوراتا
بین گروه	۷۳۸/۲۲۹	۲	۱۳۴/۱۸	۹/۲۰۹	۰/۰۰۷	۰/۴۳۱
درون گروه	۴۰۶۱/۰۶۰	۳۸۵	۱۴/۵۷			
جمع	۴۷۹۹/۲۸۹	۳۸۷				

همانطور که جدول شماره ۴ نشان می‌دهد، آزمون تحلیل واریانس یکطرفه معنادار است به گونه‌ای که مقدار آماره F برابر است با ۹/۲۰۹ و سطح معناداری برابر با ۰/۰۰۷ که مقداری مناسب است. پس با اطمینان ۰/۹۵ می‌توان گفت که میان پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی افراد مختلف بر حسب سرمایه فرهنگی تجسد یافته آنها تفاوت آماری معناداری وجود دارد. ضمناً با توجه به آماره مجذور اتا می‌توان شدت رابطه بین دو متغیر را برابر با ۰/۴۳۱ دانست. در واقع می‌توان انتظار داشت که ۰/۴۳۱ واریانس سرمایه فرهنگی افراد ناشی از پایگاه اجتماعی-اقتصادی آنها بوده باشد.

➤ فرضیه دوم: میان پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی مختلف تفاوت معناداری در میزان سرمایه فرهنگی عینی وجود دارد.

### جدول شماره ۵: نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه در ارتباط با پایگاه اقتصادی -

#### اجتماعی و سرمایه فرهنگی عینی

منبع واریانس	مجموع مجذورات	درجه آزادی	مربع مجذورات	F	sig	مجذوراتا
بین گروه	۱۸۷/۳	۴	۳۶۸/۹۵	۲۲/۳۵	۰/۰۰۰	۰/۶۴۳
درون گروه	۱۹۴۷/۰۲۳	۳۴۳	۱۶/۵۱۲			
جمع	۲۱۳۴/۳۲۳	۳۴۷				

همانطور که جدول شماره ۵ نشان می‌دهد، آزمون تحلیل واریانس یکطرفه معنادار است به گونه‌ای که مقدار آماره F برابر است با ۲۲/۳۵ و سطح معناداری برابر با ۰/۰۰۰ که مقداری مناسب است. پس با اطمینان ۰/۹۵ میتوان گفت که میان پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی افراد مختلف بر حسب سرمایه فرهنگی عینی آنها تفاوت آماری معناداری وجود دارد. ضمناً با توجه به آماره مجذور اتا میتوان شدت رابطه بین دو متغیر را برابر با ۰/۶۴۳ دانست. در واقع می‌توان انتظار داشت که ۰/۶۴۳ واریانس سرمایه فرهنگی افراد ناشی از پایگاه اجتماعی-اقتصادی آنها بوده باشد.

➤ فرضیه سوم: میان پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی مختلف تفاوت معناداری در میزان سرمایه فرهنگی نهادی وجود دارد

جدول شماره ۶: نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه در ارتباط با پایگاه اقتصادی-اجتماعی و سرمایه فرهنگی نهادی

منبع واریانس	مجموع مجذورات	درجه آزادی	مربع مجذورات	F	sig	مجذور اتا
بین گروه	۳۵۰/۳	۳	۲۸۵/۳۰۹	۱۵/۵۲۲	۰/۰۰۳	۰/۵۰۷
درون گروه	۲۳۱۲۹/۶۱۱	۳۶۶	۱۸/۳۸			
جمع	۲۳۴۷۹/۹۱۱	۳۶۹				

همانطور که جدول شماره ۶ نشان می‌دهد، آزمون تحلیل واریانس یکطرفه معنادار است به گونه‌ای که مقدار آماره F برابر است با ۱۵/۵۲۲ و سطح معناداری برابر با ۰/۰۰۳ که مقداری مناسب است. پس با اطمینان ۰/۹۵ می‌توان گفت که میان پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی افراد مختلف بر حسب سرمایه فرهنگی نهادی آنها تفاوت آماری معناداری وجود دارد. ضمناً با توجه به آماره مجذور اتا می‌توان شدت رابطه بین دو متغیر را برابر با ۰/۵۰۷ دانست. در واقع میتوان انتظار داشت که ۰/۵۰۷ واریانس سرمایه فرهنگی افراد ناشی از پایگاه اجتماعی-اقتصادی آنها بوده باشد.

➤ فرضیه چهارم: میان پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی مختلف تفاوت معناداری در میزان سرمایه فرهنگی وجود دارد.

### جدول شماره ۷: نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه در ارتباط با پایگاه اقتصادی-اجتماعی و سرمایه فرهنگی

منبع واریانس	مجموع مجذورات	درجه آزادی	مربع مجذورات	F	sig	مجذوراتا
بین گروه	۱۷۲/۹۳	۲	۳۳۶/۱۶۷	۱۶/۵۳۷	۰/۰۰۱	۰/۵۸۶
درون گروه	۵۴۷۵/۳۷۶	۳۱۶	۲۰/۳۲۸			
جمع	۵۶۴۸/۳۰۶	۳۱۸				

همانطور که جدول شماره ۷ نشان می‌دهد، آزمون تحلیل واریانس یکطرفه معنادار است به گونه‌ای که مقدار آماره F برابر است با ۱۶/۵۳۷ و سطح معناداری برابر با ۰/۰۰۱ که مقداری مناسب است. پس با اطمینان ۰/۹۵ می‌توان گفت که میان پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی افراد مختلف بر حسب سرمایه فرهنگی آنها تفاوت آماری معناداری وجود دارد. ضمناً با توجه به آماره مجذوراتا می‌توان شدت رابطه بین دو متغیر را برابر با ۰/۵۸۶ دانست. در واقع می‌توان انتظار داشت که ۰/۵۸۶ واریانس سرمایه فرهنگی افراد ناشی از پایگاه اجتماعی-اقتصادی آنها بوده باشد.

در نهایت با توجه به یافته‌های تحقیق حاضر می‌توان گفت میان سرمایه فرهنگی (شاخص ترکیبی) و پایگاه اجتماعی-اقتصادی تفاوت معناداری وجود دارد. این تفاوت در میان هریک از ابعاد سرمایه فرهنگی با پایگاه اجتماعی-اقتصادی نیز وجود دارد گرچه با توجه به آماره مجذوراتا شدت رابطه در بین ابعاد مختلف سرمایه فرهنگی، در ارتباط با متغیر مستقل، متفاوت است. چنانکه این ارتباط در رابطه بعد تجسد یافته سرمایه فرهنگی با متغیر مستقل دارای کمترین و در رابطه بعد عینی سرمایه فرهنگی با این متغیر بیشترین شدت را داراست.

از سوی دیگر نتایج آزمون شفه نمایانگر آن بودند که در رابطه سرمایه فرهنگی با متغیر مستقل، اختلاف میان تمامی طبقات معنادار است اما در این مورد نیز در میان ابعاد مختلف



سرمایه فرهنگی تفاوت وجود دارد. چنانکه در مورد بعد تجسم یافته میان پایگاه بالا و متوسط تفاوت معنا داری وجود ندارد و در بعد نهادی نیز این اختلاف ظاهراً اندک است. در واقع به نظر می‌رسد در این مورد بخش‌های بالایی و میانی پایگاه متوسط تا حدی به بخش‌های پایگاهی بالا نزدیک شده اند (یا شاید صرفاً بخش‌های بالایی پایگاه متوسط؛ گرچه با توجه به امکانات گسترده تر اخذ مدارک تحصیلی به عنوان مهم ترین نوع مدارک، حتی بخش‌های پایینی این جایگاه نیز تا حدی به جایگاه‌های بالایی اجتماعی-اقتصادی نزدیک شده اند) و در مورد بعد تجسد یافته نیز تشابهات زیادی با پایگاه بالای اجتماعی-اقتصادی پیدا کرده اند (حداقل با بخش‌های پایینی آن؛ گرچه این مسأله نیازمند بررسی‌های بیشتر و طبقه بندی‌های دقیقتر است). در هر حال اختلاف در میان پایگاه‌های بالا و متوسط با پایگاه پایین همواره معنادار است و این بدان معناست که این پایگاه از نظر تمامی ابعاد سرمایه فرهنگی با پایگاه‌های بالاتر خود فاصله آشکاری دارد گرچه احتمالاً در بعضی از شاخص‌ها با بخش‌های پایینی یا احتمالاً میانی پایگاه اجتماعی-اقتصادی متوسط تشابهاتی دارد و این امر بویژه با توجه به این نکته روشن می‌شود که هیچیک از پایگاه‌های سه گانه، یکدست نیستند و در درون این پایگاه‌ها انواع تقسیم بندی‌های مختلف وجود دارند که گاه ماهیت آنها را چنان ناهمگون میکند که قرار دادن آنها را در یک پایگاه مشکل می‌سازد. در هر حال تقسیم بندی پژوهش حاضر که بر مبنای شاخص‌های معتبر و پایا صورت گرفته همچون تمامی تقسیم بندی‌های دیگر قادر نیست تمامی واقعیت را پوشش دهد و برای مقاصد تحلیلی خاص خود ایجاد شده است.

## بحث و نتیجه گیری:

در مقاله حاضر به بررسی رابطه بین قشر بندی و میزان سرمایه فرهنگی پرداختیم. برای بررسی قشر بندی از شاخص پایگاه اجتماعی-اقتصادی بهره بردیم که آشکارا با چارچوب تبیینی قشر بندی ماکس وبر هماهنگ است. در مورد متغیر سرمایه فرهنگی نیز از چارچوب نظری پیر بورديو استفاده کردیم. در منظومه فکری بورديو سرمایه فرهنگی یکی از عوامل اصلی بر سازنده طبقات است. در واقع در همین جاست که بورديو از مارکسیسم ارتدکس فراتر می‌رود و اهمیت عوامل غیر مادی را در شکل گیری روابط قدرت برجسته می‌سازد. از نظر او

نظام‌های نمادین به طور همزمان سه کارکرد مرتبط اما مجزا را انجام می‌دهند: شناخت، ارتباط و تمایز اجتماعی<sup>۱</sup>. در این معنای سوم، نظام‌های نمادین به عنوان ابزار سلطه عمل می‌کنند. نظام‌های نمادین مسلط سبب یکپارچگی گروه‌های مسلط هستند. آنها همچنین مایه ایجاد تمایز و سلسله مراتب گروه‌های والا هستند و با ترغیب گروه‌های تحت سلطه به پذیرش سلسله مراتب موجود تمایز اجتماعی، به آن مشروعیت می‌بخشند و از این رو چنین نظام‌هایی کارکردی سیاسی را تحقق می‌بخشند (اسوارتز، ۱۹۹۷: ۸۳).

بنابراین طبقات بالای جامعه فقط امکانات اقتصادی را در اختیار ندارند، بلکه سرمایه‌های غیر اقتصادی و بویژه سرمایه فرهنگی را نیز در اختیار دارند و بدان وسیله خود را از طبقات دیگر اجتماعی جدا می‌کنند. نتیجه این نگاه بویژه در مباحث مربوط به توسعه و یا عدالت<sup>۲</sup> اهمیت می‌یابد؛ چنانکه امروزه توسعه از معانی محدود رشد اقتصادی صرف فراتر رفته و توجه ویژه به سایر سرمایه‌ها نیز در دستور کار توسعه دیده میشود. امروزه دیگر هدف توسعه، ایجاد و حفظ شکل‌های گوناگون سرمایه (فیزیکی، انسانی، اجتماعی، زیست محیطی و فرهنگی و نه صرفاً اقتصادی) است که در دستور کارهای مختلف قرار گرفته است (پاگ، ۱۳۸۳: ۷۸). در این میان مفهوم "عدالت" نیز که با توسعه گره خورده است به کم کردن فاصله میان بخش‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از جهات فرهنگی و... اشاره دارد. زیرا که امروز می‌دانیم که نابرابری شدید در توزیع سرمایه فرهنگی می‌تواند پیامدهای نامطلوبی برای جامعه داشته باشد از جمله: محرومیت اکثر اعضای جامعه در دسترسی به منابع معرفتی، محدود شدن امکان بسط خردگرایی تعمیم یافته در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، نزول سطح مشارکت همگانی موثر در تولیدات و خلاقیت‌های علمی و فرهنگی، محدودیت در گردش اطلاعات و جذب دانش‌های نوین و کاهش ارزش تغییر در جامعه. در چنین شرایطی تغییر پذیری در جامعه کاهش می‌یابد و تغییرات اجتماعی کند و ناعقلانی می‌شود و اکثریت افراد در تغییرات اجتماعی نقش پیرو را ایفا می‌کنند (چلبی، ۱۳۷۵ به نقل از شارع پور و خوشفر، ۱۳۸۱: ۱۴۴). از این رو بررسی نابرابری‌ها در عرصه فرهنگی دقیقاً به اندازه بررسی

1 social differentiation.

2 justice

نابرابری‌های اقتصادی اهمیت دارد. چنانکه نتایج تحقیق حاضر نیز موید این مطلب بود که این نابرابری‌ها با هم رابطه نزدیکی دارند.

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که به ویژه بخش‌ها پایین اجتماعی هنوز در نابرابری شدیدی نسبت به بخش‌های متوسط و بالاتر از نظر معیارهای سرمایه فرهنگی به سر می‌برند و در حالی که لایه‌هایی از بخش‌های میانی جامعه فاصله خود را با بخش بالایی از لحاظ مسایلی نظیر آشنایی با امور فرهنگی و علاقمندی به آنها و یا حتی مدارک تحصیلی و گواهینامه‌های معتبر مربوط به تخصص‌های گوناگون کم کرده‌اند، اما بخش‌های پایینی همچنان از این جهات در شرایط نامطلوبی به سر می‌برند. البته لازم به ذکر نیست که مطالعه حاضر صرفاً در سطح شهر تهران صورت گرفته و بخش‌های مختلف کشور مسلماً از شرایط متفاوتی برخوردارند و این امر سبب تعدد مسائل و به تبع آن راه حل‌ها در بخش‌های مختلف کشور میشود. اما در هر صورت آنچه مسلم است این است که میزان علاقه به امور فرهنگی و آشنایی با این مسائل یکی از فاکتورهای اساسی توسعه است (اوین، ۲۰۰۱: ۱۱) و محروم ماندن بخش‌های پایین اجتماعی از این امور مسلماً مانعی اساسی در مقابل توسعه خواهد بود. در مورد امکانات فرهنگی نیز همچنان حتی لایه‌های وسیعی از بخش‌های میانی جامعه، فاصله بسیار با بخش‌های بالاتر دارند مسلماً میان هر دوی این بخش‌ها با بخش‌های پایین از لحاظ پایگاه اجتماعی-اقتصادی تفاوت در این زمینه بسیار بیشتر است. البته شرایط خاص تحصیلی در ایران فاصله پایگاهی اجتماعی-اقتصادی را از لحاظ بعد نهادی سرمایه فرهنگی در بین بخش‌های بالا، متوسط و لایه‌هایی از بخش‌های پایینی کاهش داده است، اما به واسطه اینکه سرمایه نهادی در ایران هنوز دقیقاً به نرخ تبدیلی که این نوع سرمایه در کشورهای توسعه یافته با سرمایه اقتصادی دارد، دست نیافته است کارایی آن مورد تردید است. البته مسلماً بررسی این موضوع به تحقیقات وسیعتر و به لحاظ موضوعی متمرکزتری نیاز دارد. همچنین نباید فراموش کنیم که مدارک تحصیلی مربوط به تحصیلات رسمی، تنها شاخص‌های سرمایه نهادی نیستند و دقیقاً به دلیل گسترش نهادهای آموزشی رسمی در ایران و فراگیر شدن آنها و وضعیت خاص آنها در ارتباط با بازار کار، ارزش بسیاری از مدارک مربوط به مراتب آموزشی و تخصصی غیر رسمی روز به روز

ارزش بیشتری پیدا می‌کند و در ضمن کیفیت این مدارک نیز حتی در مواردی که ظاهراً از درجه یکسانی برخوردارند متفاوت است و این امر وزن آنها را در تحلیل‌ها تغییر خواهد داد.

در هر حال ورای جنبه‌های پیچیده تحلیل که در بالا ذکر شد، مسأله اساسی همچنان به نابرابری و سهم اساسی فرهنگ در ایجاد و حفظ آن مربوط است. تاثیر این نابرابری شاید از یک نگاه انتقادی به گونه بهتری درک شود. توجه به این نابرابری ما را قادر می‌سازد که با تغییر روابط قدرت و سلطه، از مشکلات موجود فراتر رویم (گرچه این امر ضرورتاً ضمانتی برای کمتر بودن مشکلات نظم جدید فراهم نمی‌آورد، اما مسلماً ما را به واکنش انتقادی تر نسبت به مشکلات کنونی وامی‌دارد). فراموش نکنیم که "بازتولید" فرهنگ طبقات مسلط، خدمت به تضمین سلطه مداوم آنها و تداوم اعمال قدرت پنهان آنهاست. این بازتولید طبقاتی از نظر بوردیو باید از این منظر دیده شود که بازیگران که در تعقیب آگاهانه یا ناآگاهانه راهبردهای بازتولید اجتماعی هستند در واقع سعی بر آن دارند که با این راهبردها مواضع خود را در سامان قشریندی حفظ کنند یا بهبود بخشند. این راهبردها همانگونه که پیش از این ذکر شد شامل شیوه‌های سرمایه‌گذاری انواع مختلف سرمایه برای حفظ یا ارتقای موقعیت‌ها در میدان‌ها هستند و به حجم و ترکیب کلی سرمایه‌ای که باید حفظ شود بستگی دارند و طبیعتاً در اینجا تمامی انواع سرمایه دخیلند (اسوارتز، ۱۹۹۷: ۱۸۱). افرادی که این استراتژی‌ها را به کار می‌گیرند به دنبال متمایز ساختن خود هستند و این تمایز دقیقاً فرآیندی از همبستگی را نیز در پی دارد. در واقع تمایز طبقاتی به مثابه نشانه‌گذاری 'یک قلمرو' "مشروع" فرهنگی وجود می‌یابد که عمدتاً خارج از دسترس و داوری‌های عامه مردم است. این تمایزات به واسطه کتاب‌ها و آثار دانشگاهی و عالمانه (در خصوص ادبیات، هنر و موسیقی) تحکیم می‌شوند، آثاری که خود این تمایزات را بدیهی در نظر گرفته‌اند (لیوز، ۲۰۰۱: ۱۸۵).

از این منظر رادیکال مسلماً آنچه در آغاز گفته شد بسیار محافظه کارانه به نظر خواهد رسید. در واقع در اینجا ما با نوعی نگرش رادیکال مواجهیم که حاصل نوعی تغییر گفتمان است. از این منظر دیگر مسأله افزایش حجم سرمایه فرهنگی طبقات پایین نیست، بلکه نقد

سرمایه‌های فرهنگی به عنوان عاملان سلطه طبقات بالاست. با تغییر در حجم این سرمایه‌ها اساس سلطه به هم نمیریزد بلکه تنها جایگاه سلطه مندان و گروه‌های تحت سلطه تغییر میابد و در شدیدترین حالت صرفاً نوعی جابجایی کامل صورت میگیرد. در اینجا آنچه میتواند راهگشا باشد نوعی نقد مدام برای رهایی از شیء واره شدن<sup>۱</sup> روابط میان بخش‌های متفاوت اجتماع است. در هر حال با اتکا به هریک از دو دیدگاه مذکور، راه‌های برخورد با مسأله و اساساً نحوه طرح مسأله تغییر خواهد کرد و ارائه هرگونه پیشنهاد یا راه حلی منوط به اتخاذ یکی از دو دیدگاه گفته شده خواهد بود. اما آنچه در کانون پژوهش حاضر قرار داشت بررسی رابطه پایگاه‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی و میزان سرمایه فرهنگی، هم در ابعاد مختلف آن و هم به طور کلی، بود و همچنانکه ذکر گردید، این رابطه در جریان بررسی‌ها مورد تایید قرار گرفت.

### پیشنهادها:

گرچه همانطور که گفته شد ارائه هر نوع پیشنهادی در خصوص مسائل مربوط به سرمایه فرهنگی، روابط آن با بخش‌های مختلف جامعه و نحوه توزیع آن منوط به اتخاذ یکی از دو دیدگاه مزبور است اما شاید بتوان با نوعی ادغام هر دو رویکرد بالا به ارائه راهکارهایی دست زد که هم به نوعی نقد قدرت منجر شود که به همراه خود سیالیت و پویایی را به همراه می آورد و هم به توسعه فرهنگی. در این میان نقش دولت به عنوان حوزه‌ای که تا حدی فراتر از حیطه منافع گروه‌های مختلف اجتماعی عمل می‌کند اهمیت میابد ولی این مسأله چیزی از نقش و اهمیت گروه‌های مختلف اجتماعی نمی‌کاهد. در واقع دولت با مشارکت گروه‌های مختلف، سبب ساز پویایی فرهنگی و کم کردن نابرابری‌ها خواهد شد. آنچه در حدود سه دهه اخیر با عنوان ویژه "برنامه ریزی فرهنگی"<sup>۲</sup> در نقاط مختلف جهان به اجرا در می‌آید متکی بر همین رویکرد دوگانه است (رجوع کنید به: Evans:2002). چنین برنامه‌هایی به ویژه در مناطقی از جهان که در آنها شکاف‌هایی نظیر شکاف‌های قومی، مذهبی،... فعالند یا احتمال

1 reification

2 cultural planning

فعال شدن آنها وجود دارد از کارایی بالایی برخوردار بوده اند. در این زمینه مساله توزیع منابع در کنار ایجاد زیر ساختها و آزادی های لازم برای مردم مناطق مختلف به منظور تحقق آزادانه خود در قالب فعالیت های فرهنگی اهمیت بسیار دارد. مردم نباید صرفاً از طریق برنامه هایی که از بالا اعمال می شوند و عمدتاً در جهت تقویت پایگاه بخش های بالاتر جامعه هستند در معرض تلاش برای کسب سرمایه هایی قرار بگیرند که نه تنها آنها را از خود بیگانه می سازد بلکه امکان برقراری پیوند روحی با این نوع فرهنگها، سرمایه ها و تلاشها برای کسب آنها را از میان می برد، بلکه آنها باید از ابزارهای لازم بهره مند شوند تا بتوانند خرده فرهنگ هایی را که ارزشمند می شمردند در نوعی رقابت با سایر خرده فرهنگها و همچنین رقابتی برای کسب بالاترین میزان سرمایه فرهنگی در میدان فرهنگی مربوط به خود به نمایش گذاشته و ارتقا بخشند. تنها در چنین شرایطی است که علی رغم وجود میدان های قدرت، نوعی نقد دائمی ضمن به چالش کشیدن بنیان های سلطه امکان نوعی همزیستی مسالمت آمیز را فراهم می آورد.

#### منابع:

- ۱- ادیبی، حسین. جامعه شناسی طبقات اجتماعی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴
- ۲- ازکیا، مصطفی و دربان آستانه، علیرضا. روشهای کاربردی تحقیق. جلد اول، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۸۲
- ۳- استونز، راب. متفکران بزرگ جامعه شناسی. ترجمه مهرداد میردامادی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱
- ۴- اسمیت، فیلیپ. درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر. ترجمه حسن پویان. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی با همکاری مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها، ۱۳۸۳
- ۵- باینگانی، بهمن و کاظمی، علی. مبانی تئوریک مفهوم سرمایه فرهنگی. فصلنامه مطالعات فرهنگی دانشگاه تهران: برگ فرهنگ، شماره ۲۱، ۱۳۸۹
- ۶- بوردیو، پی یر. شکل های سرمایه؛ در: سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان. تهران: نشر شیرازه، ۱۳۸۴

- ۷- پاگک، سدريگک. شهرهای پایدار در کشورهای در حال توسعه. ترجمه ناصر محرم نژاد. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهر سازی و معماری، ۱۳۸۳
- ۸- تامين، ملوین. جامعه شناسی قشر بندی و نابرابری های اجتماعی. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران: نشر توتیا، ۱۳۸۵
- ۹- تراسبی، دیوید. اقتصاد و فرهنگ. ترجمه کاظم فرهادی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۲
- ۱۰- توسلی، غلامعباس. جامعه شناسی فرهنگی بوردیو؛ در: مطالعات فرهنگی، مصرف فرهنگی و زندگی روزمره در ایران. ویراستار: وحید طلوعی. تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۷
- ۱۱- جنکینز، ریچارد. پی یر بوردیو. ترجمه لیا جو افشانی و حسن چاوشیان. تهران: نشر نی، ۱۳۸۵
- ۱۲- دارندورف، رالف. درباره منشا نابرابری اجتماعی. ترجمه حسین قاضیان. نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۷۱
- ۱۳- دواس، دی، ای. پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ ناییبی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۵
- ۱۴- رانگک، دنیس. ماکس وبر و جامعه شناسی معاصر. در: آینده بنیانگذاران جامعه شناسی. گردآوری و ترجمه: غلامعباس توسلی. تهران: نشر قومس، ۱۳۸۱
- ۱۵- روح الامینی، محمود. زمینه فرهنگ شناسی. تهران: انتشارات عطار، ۱۳۷۷
- ۱۶- ریتزر، جورج. نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۵
- ۱۷- ساروخانی، باقر. روشهای تحقیق در علوم اجتماعی. جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵
- ۱۸- ساروخانی، باقر. روشهای تحقیق در علوم اجتماعی. جلد دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶
- ۱۹- ساعی، علی. تحلیل آماری در علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیان مهر، ۱۳۸۱

- ۲۰- شارع پور، محمود و خوشفر، غلامرضا. رابطه سرمایه فرهنگی با هویت جوانان؛ مطالعه موردی شهر تهران. نامه علوم اجتماعی؛ شماره ۲۰، ۱۳۸۱
- ۲۱- شویره، کریستین و فونتن، اولیویه. واژگان بوردیو. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۵
- ۲۲- صالحی امیری، و و کاوسی، ع. مدیریت و سرمایه اجتماعی. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷
- ۲۳- غیاثوند، احمد. کاربرد آمار و نرم افزار spss در تحلیل داده‌ها. تهران: نشر لویه، ۱۳۸۷
- ۲۴- فاضلی، محمد. مصرف و سبک زندگی. قم: انتشارات صبح صادق، ۱۳۸۲
- ۲۵- فاضلی، محمد. جامعه شناسی مصرف موسیقی. فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات؛ سال اول؛ شماره ۴، ۱۳۸۴
- ۲۶- فکوهی، ناصر. تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان شناسی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۲
- ۲۷- فیلد، جان. سرمایه اجتماعی. ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضانی. تهران: نشر کویر، ۱۳۸۶
- ۲۸- قادری، طاهره. سودمندی مفهوم طبقه در تحلیل تعاملات گروه‌های کلان اجتماعی. اطلاعات سیاسی-اقتصادی؛ شماره ۴۰-۴۳۹، ۱۳۸۶
- ۲۹- کالینیکوس، آکس. درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی. ترجمه اکبر معصوم بیگی. تهران: نشر آگه، ۱۳۸۵
- ۳۰- کرامر، دانکن. درآمدی بر کاربرد آمار در تحقیقات اجتماعی. ترجمه یحیی علی بابایی و امیر ملکی. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
- ۳۱- کمالی، علی. مقدمه ای بر جامعه شناسی نابرابری‌های اجتماعی. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹
- ۳۲- کوزر، لیویس. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۵
- ۳۳- کوش، دنی. مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی. ترجمه فریدون وحید. تهران: سروش، ۱۳۸۱



- ۳۴- گرب، ادوارد. نابرابری اجتماعی: دیدگاه نظریه پردازان کلاسیک و معاصر. ترجمه محمد سیاهپوش و احمد رضا غروی زاد. تهران: انتشارات معاصر. ۱۳۷۳
- ۳۵- گورویچ، ژرژ. مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی. ترجمه باقر پرهام. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۷
- ۳۶- گیدنز، آنتونی. جامعه شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳
- ۳۷- ملک، حسن. جامعه شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۱
- ۳۸- میلر، سی دلبرت. راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۴
- ۳۹- میلنر، اندرو و براویت، جف. درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر. ترجمه جمال محمدی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۵
- 40- Bendix , R and Lipset ,s,m. Karl Marx's Theory of Social Classes. in : Bendix,R and Lipset , S,M (eds): Class,Status and Power : A Reader in Social Stratification. Free Press.1968
- 41- Evans , Graeme. Cultural Planning : An Urban Renaissance?. Routledge , 2007
- 42- Harker ,R. bourdieu : Education and Reproduction. in : Nice , r & Mahar , C & Wikes , Chris (eds): An introduction to The Work of Pierre Bourdieu. St.Martin's Press ,1990
- 43- Lewis , Justin. Let's Get Serious : Notes on Teaching Youth Culture. in : Miller , Toby (edr) : A Companion to Cultural Studies. Blackwell Publishers Ltd , 2001
- 44- Poulantzas , Nicos. On Social Classes. in : Giddens , Anthony and Held , David (eds): Classes , Power and Conflict : Classical and Contemporary Debates. Berkely , University of California , 1982
- 45- Swartz , david. Culture and Power : The Sociology of Pierre Bourdieu. The University of Chicago Press , 1997
- 46- Throsby , David. Cultural Capital. Journal of Cultural Economics , Springer , Volume 23(1). 1999
- 47- Weber , Max. Class , Status and Party. in : Bendix,R and Lipset , S,M (eds): Class,Status and Power : A Reader in Social Stratification. Free Press.1968
- 48- Weininger , E , B . Pierre Bourdieu in Social Class and Symbolic Violence. in : wright,e,o (edr) : Approaches to Class Analysis. Cambridge University Press , 2005

- 49- Wright , E , O. Class Boundaries and Contradictory Class Locations. in : Giddens , Anthony and Held , David (eds): Classes , Power and Conflict : Classical and Contemporary Debates. Berkely , University of California , 1982

